

## بررسی تحولات واژگان ممنوعه در گویش لارستانی

بهزاد مریدی: دانشجوی دکترای مطالعات شرق‌شناسی، دانشگاه دولتی ایروان، ارمنستان\*

(تاریخ دریافت ۸۷/۱/۲۵، تاریخ تأیید ۸۷/۷/۲۷)

### چکیده

ممنوعیت‌های زبانی، قدرت نهفته در واژه‌ها است و این ممنوعیت‌ها در زبان روزمره سبب پدیدار شدن حسن تعبیر برای واژه‌های تابوگونه می‌گردد. هدف این مقاله بررسی و یافتن این‌گونه واژه‌ها در گروه گویش‌های لارستانی است؛ رویکرد مردم‌شناسانه به زبان، به کمک می‌کند تا واژه‌هایی که برای حسن تعبیر به جای واژه‌های تابوگونه در گروه گویش‌های لارستانی به کار می‌روند را مورد بررسی قرار دهیم. واژگان کلیدی: واژگان ممنوعه، پوفیسم، گویش لاری، صرف و نحو

### مقدمه

قدرت در همه چیز نهفته و در تمام زندگی جاری است. یکی از مظاهر قدرت در واژه نهفته است؛ قدرتی که باور به آن را در زبان روزمره می‌توان دید. در این مقاله سعی می‌شود این قدرت پنهان در گویش مردم لارستان مورد بررسی قرار گیرد.

ناحیه لارستان که مرکز آن شهر لار است و اطراف آن (قراء گراش، آوز [اوز] بنارو، [بنارویه] و بستک [قریه اخیر در جنوب لار بر سر راه بندرعباس قرار دارد] منطقه وسیعی در جنوب شرقی فارس است (ارانسکی، ۱۳۵۸: ۳۲۱). البته مرز گویش وران لارستانی بسیار گسترده‌تر از مرز جغرافیایی است که در حال حاضر آن را با شهر لارستان می‌شناسیم. این ناحیه شامل کوه‌های انتهایی سلسله زاگرس، نواحی کوهستانی خشک، تنگه‌ها و دشت‌ها و در بخش‌های ساحلی خلیج فارس دارای باتلاق و شوره‌زار است. «ابن بلخی، مورخ و جغرافی‌نویس قرن پنجم

هجری در «فارس نامه» در توصیف و تشریح این ایالات پهناور نوشته است: همه در بیابان است و گرمسیر، و به هر ده حصاری محکم در میان بیابان. (طبری، ۱۳۷۴: ۵۸۴) لارستان در بادینه، سرزمینی با نام و نشان بود که آتشکده معروف آذرفرنبغ (آتش فره ایزدی) در کاربان آن واقع بود. آتشکده‌ای که امروز تنها کاخی فروریخته از آن برجاست. (اقتداری، ۱۳۳۴: ۲۱۵).

ممنوعیت‌های زبانی، قدرت نهفته واژه‌ها است و این ممنوعیت‌ها در گویش لارستانی سبب پدیدار شدن حسن تعبیر برای واژه‌های تابوگونه شده است. هدف این مقاله نیز بررسی و یافتن این‌گونه واژه‌ها است؛ واژه‌هایی که برای حسن تعبیر به جای واژه‌های تابوگونه در گروه گویش‌های لارستانی به کار می‌روند.

برای رسیدن به این هدف پس از ارائه دسته‌بندی واژگانی که در گویش‌های این گروه، دارای نحوست و زشتی تابوگونه هستند، حسن تعبیر آن‌ها آورده می‌شود. همچنین چگونگی تحولات حسن تعبیر در گذر زمان، یعنی تغییر تابو به حسن تعبیر و تبدیل دوباره حسن تعبیر به واژه تابوگونه جدید، برای هر واژه مورد بررسی قرار می‌گیرد که در این مقاله از گروه گویش‌های لاری صرفاً گویش شهر لار مورد بررسی قرار گرفته است.

### مفاهیم و نظریه

تابو<sup>۱</sup> هم اصطلاحی فنی است و هم واژه‌ای معمولی. این واژه از زبان پولینزی وام گرفته شده و در کلی‌ترین مفهوم، بر منع کاربرد اسم و انجام عملی در ارتباط با اشیا یا اشخاص خاص دلالت می‌کند. (بی‌ناس، ۱۳۷۰: ۳۲) تابو دارای دو معنای متضاد است. از یک سو به معنای مقدس و وقفی، و از سوی دیگر به معنای خطرناک، وحشتناک، ممنوع، نجس و اسرارآمیز است. «تابو به معنای غیر قابل وصول، و اساساً به معنای محدود و ممنوع است. اصطلاح معروف «وحشت مقدس» توصیف مناسبی برای تابو است.» (فروید، ۱۳۸۲: ۴۴).

فروید معتقد است، محدودیت‌های تابویی، چیزی غیر از ممنوعیت اخلاقی و مذهبی است. این ممنوعیت‌ها بر هیچ استدلالی استوار نیست؛ تاریخ آن مجهول است؛ از دیدگاه ما غیرقابل درک است اما از نظر کسانی که تحت سیطره آن زندگی می‌کنند، کاملاً طبیعی است. پایه همه منعیات تابو این نظریه است که پاره‌ای اشخاص، اشیا یا موقعیت‌ها دارای نیروی خطرناکی هستند که مانند یک چیز مسری با تماس و به زبان آوردن منتقل می‌شوند. چنان‌که شخصی از

1. Taboo

تابویی هتک حرمت کند خود به آن نیروی اسرارآمیز دچار می‌شود. تابوی تماس با مردگان، تابوی اعمال جنسی، تابوی روبه‌رویی با حیوان و دشمن، تابو بیماری و ناتوانی و پیری نمونه‌هایی از تابوهایی‌اند که انسان‌ها برای پرهیز از آن‌ها به دنبال جایگزین‌هایی برای آن‌ها هستند.

رادکلیف براون در مطالعه جزایر آندامان، گزارش می‌دهد که مردم این جزایر از لحظه‌ای که یک شخص در حال مرگ است تا پایان مراسم عزاداری از بردن نام او پرهیز می‌کنند؛ اسم کسی که در مرگ یکی از بستگان نزدیک خود عزادار است، بر زبان نمی‌آورند. نام عروس و داماد تا مدت کوتاهی بعد از مراسم عروسی آن‌ها برده نمی‌شود. همچنین نام زنان در وضعیت‌های خاصی مانند فرزندآوری و قائدگی برده نمی‌شود. (براون، ۱۳۷۲: ۱۵۱) رادکلیف براون در پی توضیحی برای تابو شدن نام‌ها است و همچون فروید به توصیف اسرارآمیز بودن و غیرقابل ادراک بودن آن‌ها بسنده نمی‌کند. او معتقد است انسان‌ها وقتی با موقعیت‌های گذار مانند تولد، مرگ و ازدواج، و وضعیت‌های مرتبط با آن‌ها مانند شب اول ازدواج که اشاره مستقیم به آمیزش جنسی دارد یا قائدگی زن که اشاره مستقیم به جنسیت زن دارد، مواجه می‌شوند، سعی می‌کنند افراد درگیر در این وضعیت‌ها را از دیگر افراد جدا و متمایز کنند. پرهیز از نامیدن آن‌ها به مثابه نادیده گرفتن موقتی آن‌ها در جامعه است. در واقع کارکرد اساسی پرهیز از به زبان آوردن برخی نام‌ها، حفظ انسجام اجتماعی زندگی روزمره است.

انسان‌ها غالباً تمایلی به ذکر وقایع و یا پدیده‌های نامطلوب و یا زینبار ندارند. این امتناع‌گاه در قامت باورهایی متجلی می‌گردد که بر اساس آن، مردم از گفتن واژه‌ای خاص به منظور اجتناب از تأثیر نامطلوب آن پرهیز می‌کنند. در چنین وضعیتی معتقدان بر حرمت نام‌ها و واژه‌ها، از واژگان کنایه‌آمیز دیگری یاد می‌کنند که در اصطلاح علمی آن را «یوفمیسم<sup>۱</sup>» یا حسن تعبیر می‌نامند. (اکرادی، ۱۳۸۰: ۴۲۰) از نظر زیانشناسان گاه تکرار حرمت الفاظ، می‌تواند واژه مربوط به تابو را متروک کرده، آن را به بوته فراموشی بسپارد و در عوض واژه «یوفمیسم» را جایگزین آن نماید.

واژه تابو اکنون در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی زبان به معنای هر نوع منع در کاربرد عناصر واژگانی خاص به کار می‌رود. هر جا که چاره‌ای جز اشاره به عناصر ممنوع نباشد گویش‌وران اغلب مجازند از عبارت غیرمستقیمی موسوم به حسن تعبیر استفاده کنند. بدین ترتیب کلمه ممنوع تابو و حسن تعبیر دو روی یک سکه هستند.

### تابو و حسن: تعبیر در گروه‌گویی‌های لاری

در گذر تاریخ با حرکت آریایی‌ها به مناطق مرکزی ایران و پس از آن حرکت بومیان مغ به سوی جنوب، مردم منطقهٔ لارستان به آیین مغ درآمدند و بعد از آن با گذشت مدت زمان زیادی که از پذیرش آیین زرتشت در تمامی ایران می‌گذشت به این دین گرویدند. روحیهٔ پایبندی مردم این منطقه، در پافشاری شان بر حفظ آیین گذشته‌شان را در زمان پذیرش دین اسلام نیز می‌توان دید؛ پایبندی که باعث شد آنان تا سیصد سال پس از ورود اسلام به ایران بر دین خود باقی بمانند. این روحیهٔ سخت و معطوف به سنت سبب شد تا آنان گونه‌های مختلف عقاید را از مذهب‌های قبلی به بعدی انتقال دهند؛ عقایدی که به شکل توتم و تابو در میان مردم این منطقه می‌توان دید.

گونه‌های تابو در گفتار مردم لارستان به‌خوبی قابل مشاهده است. در این سرزمین واژه‌های متعددی تابو گشته‌اند و مردم بنا به اعتقادشان برای دوری کردن از بردن نام آن‌ها، واژهٔ دیگری را جایگزین آن کرده‌اند تا از نجاست، نحسی، شر و زشتی آن در امان مانند.

واژگان توتمی در گروه‌گویی‌های لاری دو منشأ می‌تواند داشته باشد:

۱. حجب و حیا که معمولاً ناشی از مسائل جنسی است. ۲. عقاید پرستش‌مآبانه که برخاسته از دیدگاه مذهبی است.

### حجب و حیا

حجب و حیا در مسائل جنسی به‌طور عام در همهٔ مکان‌ها و همهٔ زمان‌ها وجود داشته و دارد. به عنوان مثال در جامعهٔ زبانی انگلیسی زبان آشکارترین واژه‌ها ممنوع، واژه‌های جنسی‌اند. این واژه‌ها در گذشته موجب استفاده از حسن تعبیرهایی در محاورهٔ معمولی می‌شد که اغلب اصطلاحات فنی با ریشهٔ لاتین و یونانی بود. «مثلاً به نظر مردم عصر ویکتوریا، leg اشاره‌ای بیش از حد صریح به بدن بود، به‌خصوص بدن زن و بنابراین اصطلاح عامتر limb را جانشین آن کردند. دستهٔ دیگری از واژه‌های ممنوع در دنیای انگلیسی زبان به امر اجابت مزاج مربوط می‌شود. واژهٔ toilet نمونهٔ جالبی از حسن تعبیر است که پس از استفادهٔ طولانی خود به یک واژهٔ ممنوع بدل شده است. این واژه در گذشته در زبان فرانسه به عنوان حس تعبیری برای کلمه‌ای به معنای restroom مورد استفاده قرار گرفت. واژهٔ toilet در اصل به معنای حوله کوچک بود. البته انگلیسی‌زبان‌هایی که در اواخر قرن بیستم از به‌کار بردن واژه‌های چون toilet پرهیز می‌کنند افرادی زهد فروش به شمار روند.» (اکرادی، ۱۳۸۰: ۴۲۲)

مردمی که در منطقهٔ لارستان زندگی می‌کنند، نیز حرمت خاصی برای روابط عاطفی و

خصوصی قائل هستند، حرمتی که سبب به وجود آمدن حسن تعبیر برای واژه‌های مربوط به این موقعیت‌ها شده است. کلمات ذیل از این دسته‌اند.

۱. مصدر «بوسیدن» [boosidan] در فارسی معیار و [mač kerda] در گروه گویش‌های لاری (وثوقی، ۱۳۸۴: ۸۵) و در بعضی از این گروه گویش مانند گویش‌های گراشی، اِمادّه‌ای به «کند دادن» [kand dada] تغییر یافته و جمله «kand ošdā» به معنی بوسه گرفتن از کسی می‌باشد ([kand]) در این گروه به معنای قند [qand] در فارسی معیار می‌باشد که کنایه از شیرینی بوسه دادن دارد).

درواقع مصدر بوسیدن در قریب به اتفاق زیرگویش‌های لاری به دلیل حجب و حیا و دوری گزیدن از طرح شدن مسائل عاطفی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

تابو: بوسیدن [boosidan] در فارسی معیار [mač kerda] در گروه گویش‌های لاری حسن تعبیر: کند دادن [kand dada]

۲. مصدر «جنب شدن» [jonobšodan] به صورت‌های متفاوتی در گروه گویش‌های لاری مورد استفاده قرار می‌گیرد، به عنوان مثال در اشکالی مانند [šaytuni boda] به معنای «شیطانی شدن»، حضور شیطان و اهریمن در این واژه مؤید عملی است که نه از جانب شخص بلکه به تحریک شیاطین صورت پذیرفته است.

از دیگر حسن تعبیرها، مصدر [az fasil kata]، به معنای «از نخل بر زمین افتادن» است که شاید کنایه از اوج شهوت و هیجان افتادن باشد. همچنین، [sere gana] به معنی «سر (کله) کثیف» در جمله «balke serat genae» به معنی «شاید سرت کثیف است» که به بدبویاری‌های مستمر گفته می‌شود.

امروز هر سه اصطلاح مذکور که در گذشته به نوعی حسن تعبیر تلقی می‌شدند خود به تابو بدل گشته و بیان آن در جامعه صورت خوشی ندارد. لذا در حال حاضر از مصدر مجهول [če boda] که می‌توان در فارسی معیار آن را به «طوری شدن» ترجمه کرد، استفاده می‌شود. این مصدر صرفاً اشاره‌ای به انجام کاری ناخواسته دارد و معمولاً در عبارت "doš če bodem" به معنی «دیشب جنب شدم» به کار می‌رود.

تابو: «جنب شدن» [jonob šodan]

حسن تعبیر قدیم: «شیطانی شدن قدیم»: «شیطانی شدن» [šaytuniboda]، از نخل بر زمین افتادن، [az fasil kata] سر (کله) کثیف [sere gana].

حسن تعبیر جدید: چه شدن [če boda]

۳. مصدر «زایدن» [zāiidan] در گروه گویش‌های لاری به صورت مصدر [safari-aorda]

به معنای «سفری آوردن» به کار می‌رود. دلیل تابو شدن این واژه این است که زایش به گونه‌ای ارتباط مستقیم میان زن و مرد یا مقاربت این دو را می‌رساند و به این دلیل جزو واژگان ممنوعه قرار گرفته است.

ریشه شکل‌گیری مصدر سفری شدن این است که پاسخ بزرگ‌ترها در قبال پرسش کودکان درباره این‌که بچه از کجا می‌آید؟ این بوده است که او از جانب خدا یا از آسمان می‌آید. حسن تعبیر safar برای طفل در راه، سبب شکل‌گیری واژه safari برای حامله بودن شده است و وضع حمل کردن را با مصدر [safari-aorda] به معنای «سفری آوردن» به کار می‌بردند.

تابو: «زاییدن» [zäiidan]

حسن تعبیر: «سفری آوردن» [safari-aorda]

۴. مصدر «حرامزاده زاییدن» [harāmszāde zäiidan] همانند دیگر فرهنگ‌ها در گروه گویش‌های لاری تابو است. در گذشته مصدر [gomü-aorda] به معنای «گومو آمده» برای حسن تعبیر آن به کار می‌رفته است ولی امروزه این واژه به دشنامی ساده به مفهوم نابکار و زیرک نیز تبدیل شده است.

تابو: «حرامزاده زاییدن» [haramzade zäiidan]

حسن تعبیر: «گومو آمده» [gomü-aorda]

۵. صفت «فاحشه» [fāheshe] یا «جنده» [jende] در فارسی معیار، در تمامی گروه گویش‌های لاری، تابو است. برای حسن تعبیر از واژه [xäñnum] که در فارسی معیار به معنای خانوم [xānom] که واژه مؤدبانه‌ای است، با تغییر در نوع تلفظ واکه‌های [a] و [u] که به گونه‌ای منحصر به فرد ادا می‌شود، استفاده می‌گردد. البته این حسن تعبیر در حال حاضر استعمال نمی‌شود و به جای آن ترجیحاً از واژه «هرزه» که برگرفته از فارسی معیار است، استفاده می‌شود.

تابو: «فاحشه» [fāheshe] یا «جنده» [jende]

حسن تعبیر قدیم: «خانوم» [xäñnum]

حسن تعبیر جدید: هرزه [harza]

۶. اسم «پیش‌آب» یا «ادرار» [edrär] از دیگر واژه‌هایی است که از نام بردن آن پرهیز می‌شود. در گذشته واژه «زهر آب» [zarraw] در ترجمه فارسی آن برای حسن تعبیر به کار می‌رفته است اما امروزه خود این واژه به تابو بدل شده و حسن تعبیر آن در حال حاضر اصوات «جیش» [jiš] و شبیه آن است که در فارسی معیار متداول است.

تابو: «شاش» [šäs] یا «ادرار» [edrär]

حسن تعبیر قدیم: «زهر آب» [zarraw]

حسن تعبیر جدید: «جیش» [jiš]

### عقاید پرستش‌مآبانه

شر و اهریمن از گذشته تاریخ تاکنون مبنای ترس مردم بوده است به گونه‌ای که از به زبان آوردن نام آن و مظاهر آن دوری می‌کرده‌اند. بر زبان نیاوردن شر و اهریمن و علائم و نشانه‌های آن به واسطهٔ این اعتقاد بود که بر زبان آوردن هر واژهٔ «نحس» به گونه‌ای بیدار نمودن نحوست آن است، نحوستی که به سراغ‌گویندهٔ آن خواهد آمد. «به عنوان مثال مردم روسیه از خرس بیم داشتند و گمان می‌بردند که تلفظ نام او موجب حضور آن حیوان و جلب خطر او خواهد شد. عدم استفاده از نام خرس، واژهٔ اصلی را در محاق نیستی قرار داده است و امروزه در زبان روسی، خرس را «عسل‌خوار» می‌خوانند. در افغانستان و تاجیکستان خوک را به سبب نجاست و یا زینبار بودن «جانور بد» و «گوسفند سفید» می‌خوانند ترکمن‌ها نیز همچون ملل دیگر ذکر نام برخی از پدیده‌ها را بدشگون و نامیمون می‌دانستند. مثلاً مار و عقرب را «آدی یسر» (زشت نام) می‌خواندند و یا بیماری جذام (و اخیراً سرطان) را با عبارت «یامان درد» (بیماری بد) یا هاکی (همان) یاد می‌کنند. (گرگدر، ۹۷).

نشانه‌هایی از این‌گونه اعتقاد را در میان مردم لارستان نیز می‌توان دید. اعتقاداتی که سبب شکل‌گیری حسن تعبیرهایی نظیر کلمات ذیل شده است:

۱. «مصدر» مُردن [mordan] در فارسی معیار، که در قریب به اتفاق زبان‌ها بدون هیچ ملاحظه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد در این گویش به صورت تابو درآمدۀ است و از گفتن آن حذر می‌شود. حسن تعبیر این واژه، مصدر مجهول [nāmcü boda] است که معمولاً در جملهٔ "makesoš aamaš nāmcü šo" به معنی «همۀ کسان او (آشنایان و خویشان او) مردند» (فوت شدند).

تابو: مردن [mordan]

حسن تعبیر: یک چیزی شدن [nāmcü boda]

۲. اسم «شیطان» [šaytān] یا «شیاطین» [šayätin] و «جن» [jen] در گروه گویش‌های لاری مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. دلیل این عدم استفادهٔ تفکرات برگرفته شده از آیین مغ و آیین زرتشتی است که در هر دوی این آیین‌ها این کلمات سمبل «شر» و «اهریمن» بوده‌اند و نام آن‌ها به واسطهٔ ترس از ظاهر شدنشان و حضور «شر» و «خبثات» بیان نمی‌شده است. به جای این اسامی از ضمیر اشارهٔ مبهم [anayyā] که در فارسی معیار به معنای «آن‌ها» است، البته به همراه ترس، زبان‌گزیدگی و گاز گرفتن انگشت اشاره استفاده می‌شود.

تابو: شیطان [šaytān]، شیاطین [šayätin] و جن [jen]

حسن تعبیر: آنیا [anayyā]

۳. اسم [aqrab] «عقرب» نیز در این منطقه نشانه‌ای از اهریمن شمرده می‌شود و در نتیجه این واژه به صورت تابو درآمده است. حسن تعبیر برای این واژه [čaklak] به معنی کفش یا گیوه شاید بدین خاطر بوده که شکل آن شبیه شکل عقرب بوده است.

تابو: «عقرب» [aqrab]

حسن تعبیر: «چکلک» [čaklak]

۴. اسم «مار» [mār] را نیز مردم این منطقه نشانه‌ای از اهریمن می‌دانند و ترجیح می‌دهند به جای آن از واژهٔ [band] به معنای «بند» استفاده کنند تا این اسم در گوینده و یا شنونده ایجاد ترس نکند و یا موجبات حضور آن نگردد.

تابو: «مار» [mār]

حسن تعبیر: «بند» [band]

### جمع‌بندی

در این مقاله سعی بر این بود تا نمونه‌های واژگان تابوگونه در گروه گویش‌های زبان لارستانی و حسن تعبیرهای مربوط به آن آورده شود. واژه‌هایی که به طبع ممکن است در گویش‌های دیگر به شیوه‌های دیگری حسن تعبیر شوند.

در این منطقه که کمتر مورد هجوم فرهنگ‌های گوناگون قرار گرفته است و از تهاجمات سنگین در دوران تاریخی ایران و تعرضات آن در امان مانده است، طبعاً نگاه‌های پرستش‌مآبانه، آرام اما عمیق در باور مردم لارستان نقش بسته و توتم‌ها و تابوهای گوناگونی را ساخته است. توتم‌ها و تابوها در واژه‌ها مجسم شده‌اند.

میل مردم به دوری کردن از نحوست و زشتی واژه‌های تابوگونه سبب شده تا حسن تعبیرها جای واژه‌های اصلی را در محاورات روزمره بگیرند.

### منابع

- ارانسکی. ای. م، ۱۳۵۸. *مقدمهٔ فقه اللغه*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.  
 اقتداری. احمد، ۱۳۳۴. *فرهنگ لارستان*، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.  
 ———، ۱۳۷۱. *لارستان کهن*، تهران: انتشارات جهان معاصر.  
 اکرادی. ویلیام، ۱۳۸۰. *درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر*، ترجمهٔ دکتر علی دزری، تهران: انتشارات سمت.  
 براون. رادکلیف، ۱۳۷۲. *ساختار و کارکرد در جوامع بدوی*، ترجمهٔ حسن پویان.  
 بی‌ناس. جان، ۱۳۷۰. *تاریخ جامع ادیان*، ترجمهٔ علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.  
 طبری. محمد جریر، ۱۳۷۴. *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.



- فروید. زیگموند، ۱۳۸۲. توتم و نابو، ترجمه ایرج پورباقر، تهران: مؤسسه انتشارات آسیا.  
گرگدر، فرهنگ و باور ترکمن‌ها، ترجمه شهروز آق انابای و فرهمند آق انابای. بی‌جا.  
ناتل خانلری، پرویز ۱۳۴۶. زبان‌شناسی و زبان فارسی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.  
و ثوقی. محمد باقر، ۱۳۸۴. این‌جا ایراهستان است، نشریه محلی افسانه لارستان، شماره ۱۲.  
\_\_\_\_\_ ۱۳۶۹. لار شهری به رنگ خاک، تهران: مؤسسه نشر کلمه.

Malcanova, 1982, *Larestanski Yezik*, Moskow.

Oskar. Mann, 1909, *Lari in kphi: die tajtk-mundarten der provinz fars*, Berlin.

Prodzwa. Tervo, 1989, *Compendium Linguarum Iranicaram*.

Romaskevitch, 1945, *Iranski Yaziki*, Moskow.

Schmitt. Rudiger, 1989, *Compendium Linguarum Iranicarum*.

Hudson. R. A, 1980, *Sociolinguistics*, London: Cambridge University Press.

Saville. Troike, Muricl, 1982, *The Ethnography of Communication*, Oxford: Basil Blackwel.

